

حقوق جزائی

مطلع سازد و یا چنانچه در اثناء مزاحمی رسید که قابل دفع است بدفع بی بکوشد شکمی نیست که هر دو در ارتکاب جرم دخیل و نتیجه بر اثر عمل دوتن رخ داده است هر چند که دخالت شخص دومی بدرجه تأثیر شخص اولی نیست خواه عنوان شخص دوم در اطلاق دقیق قانونی مجرم اصلی محسوب و خواه غیر اصلی بشمار آید و خلاصه منظور آنست که هر دو تن موقع عمل و کار در ایجاد اسباب و مقتضیات و ملل جرم و یا دفاع از وجود موانع دخالت نموده و جرم مولود اعمال آنان باشد خواه درجه تاثیر کارشان بیک میزان و یک درجه و خواه کم و بیش تفاوت داشته باشد

تشدید مجازات باعتبار تکرار جرم

از جمله اسباب و موجبات عام تشدید مجازات تکرار جرم است و این فکر از حقوق جزائی رومان گرفته شده و همینطور در سیر تکاملی نشو و نما میگرد تا بالاخره تطویر افکار جزائی پس از اصلاح و ترمیم تدریجی آن را در شماره عوامل تشدید مجازات آورده و قبول کرده است که امروز یکی از اصول مهمه و مبحث بزرگی در حقوق جزائی است.

نظر بدانکه تشخیص تشدید مجازات موقوف به شناسائی و پی بردن بحقیقت و کنه تکرار جرم می باشد و بدون معرفت ماهوی و حدود آن نخواهیم یافت که مرز قانون تشدید از کجا تا کجا است از این جهت وارد در بحث از ماهیت تکرار جرم و فلسفه و ساختمان و انواع آن شده سپس در کیفیت و درجه تشدید مجازات آن گفتگو میکنیم.

حقیقت و ماهیت تکرار جرم

تکرار جرم در عرف دانشمندان حقوق عبارت از ارتکاب جرم است بدفعات هر يك بعد از دیگری بدین کیفیت که برای ارتکاب جرم اول دادگاه از لحاظ جنبه

خلاصه تعدد مجرم از لحاظ شدت زیان آثار آن جزء اسباب و عوامل تشدید مجازات است و در آن تردیدی نیست و حتی در قانون مجازات بعضی از کشورهای بیگانه تعدد سبب و موجب تشدید مجازات در تمام جرائم قرار داده شده است و در سایر جاها اغلب مختص بجرم سرقت و بعضی از جرائم دیگر میباشد.

در اینجا يك نکته قابل توجه و مهمی است که نباید از آن صرف نظر کرده و اغماض نمود و آن تشخیص موضوع تعدد است که آیا شامل هر کس است که در وقوع جرم دخالتی داشته هر چند که متهم اصلی نباشد و یا مختص بمجرم اصلی است بمقیده نگارنده نباید در حل این مسئله پایند بالفاظ و اصطلاحات حقوقی شده و قضاوت و تشخیص را بر روی عنوان مجرم اصلی و غیر اصلی و یا شرکت و معاونت گذاشت هر چند که هر يك از آن عناوین مجرد لفظ و اصطلاح نیست بلکه حقیقت مخصوصی است که آثار مختلفی قانونی بر آنها مترتب می شود.

مقصود از تعدد مجرم که در نظر قانون و از لحاظ فلسفه زیان جرم سبب و موجب تشدید مجازات میشود اشخاصی هستند که در ایجاد عوامل و مقتضیات اجرائی جرم و یا دفاع از موانع آن مقارن ارتکاب عمل دخالت نموده و جرم در نتیجه اقدامات آنان بدین کیفیت رخ میدهد هر چند که دخالت بعضی در درجه اول اهمیت و مباشرت مستقیم بدوی در بیرون بردن مال از حرز نباشد مثلاً هر گاه دوتن برای سرقت در خانه غیر وارد شده یکی بمباشرت مستقیم حرز را باز و مال را بیرون آورده و آن دیگری فقط مال را از خانه حمل و نقل نماید و یا یکی مشغول ربودن مال از حرز شده و دیگری در عین این حال مراقبت مینماید که اگر مسکنه منزل و یا اشخاص خارج و قوای تأمینیه متوجه شدند فوری همکار خود را

عمومی حکم مجازات صادر و پس از طی دوره قطعییت و اجراء آن محکوم مرتکب جرم دیگری گردد در این صورت رکن خصوصی و عنصر مادی تشکیل دهنده جرم تکرار در امر خواهد بود.

ارکان و عناصر تکرار جرم

اول - صدور حکم مجازات از جهت نخستین جرمی که قطعی شد و اجراء آن خاتمه یافته است.

دوم - ارتکاب جرم دیگر بعد از سپری شدن دوره اجراء حکم پیشین.

برای رکن اول قیود و کیفیات مخصوص شرط است که بدون آنها آثار جرم تکرار جاری نیست کیفیات و قیود مزبوره بدین شرح است:

۱ - حکم قطعی اول که از دادگاه صادر میشود بابتی از لحاظ مجازات قانونی و جنبه عمومی باشد نه از نقطه نظر تربیت اخلاقی مثل حکم بگرفتن التزام از ولی طفل صغیر که مرتکب جرم گردیده و جزاء محکوم نمیشود و با حکم بتسلیم صغیر به آموزشگاه عمومی برای تربیت وی و چون صدور اینگونه احکام از دادگاه فقط بلحاظ تربیت اخلاقی است نه از نظر مجازات و جنبه عمومی بدین جهت تأثیری در تکرار جرم نخواهد داشت.

۲ - بنا به عقیده جمعی و از جمله نگارنده باید حکم سابقی که رکن اول جرم تکرار را تشکیل میدهد از دادگاه کشور بیگانه نباشد و چنانچه مجرم در کشور بیگانه محکوم بمجازات گردیده در کشور خویش مرتکب جرم دیگر شد آثار تکرار جرم درباره وی جاری نمیشود چه بنا بمشرب ما که اساس تشخیص جرم و لزوم ساختمان مجازات بر روی پایه سود و زیان گذاشته شده تکرار جرم عبارت از تکرار زیان است که هر جامعه و کشور باطله آنکه عمل را در کشور خود زیان آور می بیند فانی را مستحق مجازات تشخیص میدهد بنا براین حقا نباید حکم دادگاه کشور بیگانه که موجب زیان در آن کشور شده موجب اجراء آثار تکرار جرم گردد و به عبارت دیگر موقعی که عضو جامعه يك کشوری در هر

و بوم اجنبی زیان ایجاد نمود نه کشور خودی در اضطراب و تشویش است که امنیت و سلامت عمومی وی متزلزل نگردد و نه اعضاء او هدف و قربانی زیان جرم شده است مگر اینطور اندیشه کنیم که بنا و ساختمان مجازات بر روی پایه و زیان عمومی گذاشته شده و هر فردی از افراد انسان در هر جا که بنوع خود زیان زده و محکوم شد کشور بیگانه و خودی هر دو باید او را گناهکار تشخیص و همینکه در کشور خویش مرتکب جرم دیگری شد میبایست احکام تکرار جرم را در حق وی جاری نمود ولی این فکر با عوامل طبیعی و مادی زندگانی بشر موافق نیست چه آنکه طبیعی قوم و ملتی که خطرات ارتباطیه و علاقه نژادی و رحمی آنها را از تیره دیگر مجزا کرده نیروی حرکت و حرارت را بطرف سود و روزی خود بکار برده و از جمله و هجوم زیان بسود خویش دفاع می نماید پس تردیدی نیست که وجود حکم دادگاه کشور بیگانه رکن اول تکرار جرم نخواهد بود.

در خاتمه این قسمت ناگفته نماند که بعضی معتقدند باید حکم اول از دادگاه عمومی باشد نه اختصاصی این عقیده در نظر نگارنده بهیچوجه مقرون بمنطق و فلسفه نیست چه آنکه پایه اندیشه مجازات تکرار جرم بمثل مجازات جرم غیر مکرر توازن سود و زیان است و از این جهت فزرقی بین تشخیص حکم دادگاهان عمومی و اختصاصی نیست.

۳ - باید مواعد استیناف و تیز حکم اول منقضی و یا تمام مراحل قانونی را سپر کرده و خاتمه یافته باشد که دیگر تجدید نظر در آن راه نداشته باشد بنا براین مقدمه هر گاه متهم پس از صدور حکم سابق و در خلال مواعید و یا در اثناء جریان محاکمه در دادگاه استیناف و یا در طی توجه نظارت قانونی دیوان تقص و ابرام بدان حکم که هنوز تر لزل آن بسر نرسیده است مرتکب جرم دیگری شده عمل با عنوان تعدد جرم منطبق است نه تکرار جرم.

۴ - میبایست حکم قطعی اول بموقع اجراء گذاشته

شده و تمام دوره اجرائی را طی کرده باشد و چنانچه محکوم بعد از صدور حکم و قطعی شدن آن و قبل از اجراء مجازات و یا در اثناء اجراء مجرم دیگری مبادرت نمود عمل در عداد تکرار جرم بشمار نیاید و این بنا به عقیده بعضی از دانشمندان حقوق است نه همگی و عقیده جسمی بر آن است که تنها وجود حکم قطعی ارتکاب جرم بعد از آن کافی برای ترتیب آثار تکرار جرم خواهد بود هر چند که حکم پیشین بواسطه فرار محکوم و یا نامل و موجبات دیگر اجرا نشده باشد.

این دو عقیده نتیجه و مولود دو نظر مختلفی است که بیروان آنها باختلاف دوم رانده و نگذاشته است همگی بیگسوی بروند يك نظر آنکه مقصود از مجازات گذشته از تأمین آینده جامعه اصلاح و تأدیب خلقی مجرم است که بر اثر سزا و پاداش از فکر ارتکاب جرم و زیان زدن بد دیگری منصرف شود و تنها حکم بدون اجرا که تهدیدی بیش نیست در احوان درونی مجرم تأثیری نمی‌نماید تا فکر را بانجا برده و بگوئیم چون تأدیب نشده باید مجازات او را افزود و چه بسا اگر مجازات جرم اول مطابق حکم اجرا میشد مجرم اصلاح شده که دیگر پیرامون ارتکاب دومین جرم نمیگردید.

با کدام فلسفه و منطق میتوان ایمان آورد در مواردیکه اخلاق و قوای درونی فاعل بدرجه حساس و مستعد باشد که مجازات نخستین جرمش او را تهدیب و اصلاح نماید باز هم بیافیم که اگر محکوم بحکم اجرا نشده مجرم دوم اقدام کرد تشدید مجازات لازم است مسئول این تشدید کسی است و نمیتوان شخص مجرم را مسئول دانست چه اگر مجازات جرم اول اجراء میشد شاید از کردار خویش نادم و پشیمان گشته و بفکر کردار زشت بد نمیافتا و بنا بر این تشدید مجازات بعنوان تکرار در مواقیکه حکم اول دوره اجراء را نه پیموده برخلاف وجدان و انصاف و قاعده توازن و تعادل سرد و زبان میباشد این است نظر عدله که معتقدند تکرار جرم در صورتی موجب تشدید مجازات است که سیر اجرائی حکم اول خاتمه

یافته باشد

نظر دیگر آن است که حکم اول مجرم را تهدید و بخطر و زیان مجازات آگاه و متوجه نمود و هرگاه مرتکب جرم مجدد شد لازم است عدل وی را تکرار شناخته و در مجازاتش تشدید کرد و چنانچه اجراء مجازات را در تکرار جرم شرط و قید قرار بدهیم شامل مجرمیکه با اجراء کامل مجازات حکم سابق تن داده و سپس مرتکب جرم تکرار گردیده میشود وای شامل مجرمیکه بواسطه فرار از اجراء مجازات حکم اول رسته گاری یافته و مرور زمان آن حکم را فرا گرفته و بعد مجرم تکرار مبادرت نماید نخواهد شد چه بنا بر آن شرط و قید رکن اول تکرار در فرض دوم غیر موجود و در فرض اول ثبوت و تحقق یافته است و نتیجه این میشود که مجازات صنف مجرم اول که مطیع و منقاد بوده است شدید تر و سنگین تر از صنف مجرم دوم باشد که تمرد نموده و پشت پا با اجراء مجازات زده است.

نگارنده بهمان فلسفه و دلایلیکه در ضمن تشریح شده و نیز در بحث از فلسفه تشدید مجازات جرم تکرار نگاشته خواهد شد با نظریه اول موافق و معتقد است که رکن اول تکرار جرم سببی شدن دوره اجراء حکم قطعی است که برای نخستین جرم ابتدائی صادر میگردد این بود قیود و کیفیاتی که میبایست رکن اول تکرار را با خود آمیخته و توأم نشان بدهد برای دومین رکن جرم تکرار نیز دو قید و کیفیت مخصوص است که ناگزیر آنها هم مینگاریم.

(۱) استقلال جرم دوم یعنی عدم وجود رابطه و مناسبت ایجاد و تکوین بین دو جرم سابق و لاحق مانند قرار مجرم از زندان که محض استخلاص از مجازات که در حکم برای او مقرر شده فراری نماید در این مورد دومین جرم جرم مستقلی نیست بلکه بمناسبت جرم و حکم سابق یعنی بواسطه بیم از اجراء آن جرم بعدی را مرتکب می شود بنا بر این قانون تکرار جرم شامل اینگونه موارد نیست (۲) هرگاه جرم اول و یا دوم خلافی باشد قانون

تکرار جرم نماید و نظر بهمین قاعده جرم تکرار فقط در جرائم جنحه و جنایت خواهد بود پس

[فلسفه تشدید مجازات در تکرار جرم]

فلسفه تشدید مجازات جرم تکرار در نظر قانون همانا اصلاح و تأدیب خنقی مجرم است چه همانطور که مکرر نگاشته شد مقصود از مجازات تنها مرعوب ساختن سایرین و تأمین سلامت عمومی جامعه نیست بلکه منظور مهم اصلاح و تربیت اخلاقی سرشت و خوی مجرم است که عمل زشت خویش را در آینده تکرار ننماید و چون مجازات از جهت جرم اولین وهله در احوال درونی مقصر سودی نبخشیده و جرم را تجدید نماید چنین استنباط می شود که مقدار مجازات سابق با اصلاح وی رسا نبوده و ناگزیر میبایست باقتضاء احوال معنوی و اخلاق انسانی او بیش از پیش در مجازات تشدید نمود تا بدین وسیله تغییر اخلاقی بخود بدهد

فکر و اندیشه قانون تکرار جرم از اینجانباشی شده که دیده اند بسیاری از مقصرین موقعیکه اجراء مجازات آنان در زندان به آخر رسیده و خارج شده اند بارتکاب جرم دیگر مبادرت نموده و زیان مجازات در نظر آنها زیان خطر عادی جلوه میکند ناچار در مقابل تکرار زیان جرم فکر تکرار زیان مجازات با اسلوب و کیفیت تشدید ظاهر نموده و تجلی کرده است .

عده از دانشمندان بر قانون تکرار جرم انتقادی کنند که این قانون مخالف با عدالت و انصاف است بدلیل آنکه مجرم در برابر جرمیکه او ارتکب شده مجازات خود رسیده و خاتمه یافته است که دیگر مجوزی برای تجدید مجازات او بعنوان همان جرم نیست در این صورت تشدید بعنوان تکرار جرم که از وجود جرم سابق و لاحق تشکیل میگردد مجازات زائد و علاوه است در مقابل اولین جرم که مجازات آن اجرا شده است و این برخلاف اصول و مقررات حقوقی است که پیوسته در مجازات

جرم تجدید بعمل آمده و مجرم برای يك جرم دو دفعه مجازات ببیند .

این انتقاد و استدلال بسفسطه وجدل شبیه تراست تا بقیاس منطقی بدلیل آنکه تشخیص صر و تعیین مجازات برای هر عمل و جرمی بدین لحاظ و اعتبار میباشد که چون جرم آئینه حقیقت نمای مجرم محسوب و مینماید و درجه شقاوت و زشتی سرشت و خوی او را از این جهت قانون برای تهنیب و اصلاح مجازات و پاداش تعیین کرده است که از این راه خلق نیکو را فرا گیرد و هر گاه پس از اجراء مجازات باز آئینه وجود او نشان داد که بهمان حال باقی است ناچار بر درمان و داروی وی افزوده و در مجازات تشدید مینماید .

پس قانون تشدید در جرم تکرار از لحاظ ارتکاب جرم اول نیست تا جای این انتقاد و توهم باشد که مجازات نخستین جرم مرتکب خاتمه یافته و عدالت و وجدان اجازه نمیدهد که مجازات تجدید شده و مرتکب برای يك جرم دو مرتبه مجازات برسد و خلاصه اساس و مبنای تشدید احوال و ملکات انسانی مجرم میباشد که عمل منظر آنها و حاکی است از آنکه مجازات سابق در حالات درونی او تأثیری نکرده و ناچار باید تشدید را بکار برده تا آنکه اخلاق دیرینه وی تغییر کند .

ای کاش انتقاد کنندگان با انتقاد وجه دیگری که منطق طبیعت دارد پیوسته آنها بگوش آنان میرساند متوجه شده و میفهمیدند که عیب این قانون کجا است قانون تکرار جرم باقتضاء علاوه های مجازات عصر حاضر قابل انتقاد نیست ولی انتقاد بر اساس و شالوده های اصلی مجازاتهای مشوم نیست که برخلاف طبیعت ترتیب بندی و ساخته شده و در نتیجه قانون تکرار جرم زیان آور را تولید کرده است و مادام که مجازاتها برخلاف اصول طبیعت اختراع میشود همیشه دچار این فروع تشدید شده و بجای اصلاح در آزمایش خواهیم بود .

لطیفی رئیس استیناف مرکز